

متن پرسش

سلام استاد جانم: مراد از مترادف، الفاظ مترادفی چون قلب و فؤاد که عده ای قائل به عدم وجود مترادف شده اند و برای مثال همین قلب و فؤاد را مترادف نمی دانند بلکه مثلاً می گویند: قلب به معنای چیزی که سمت راست بدن قرار گرفته است و فؤاد: به معنی قلبی که متوجه حقایق می شود. اگر ما مترادف را نپذیریم بسیاری از کلمات قرآن، دارای معنای دقیقی می شوند که ما به عنوان اینکه مترادف است از کنارش عبور می کنیم و قلب و فؤاد را یک چیز می گیریم. ولی از جهت دیگر واقعا ما در خارج مترادف می بینیم، مثلاً در زبان فارسی خودمان خانه و منزل و ... حال سوال این است که علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان قائل به کدام از این دو نظر هستند (البته نظر سومی هم وجود دارد که اصل با عدم مترادف باشد که این دسته قائل به این هستند که مترادفی وجود دارد ولی اصل را بر عدم مترادف قرار می دهند) ببخشید وقتتون رو گرفتم استاد

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر بنده حضرت علامه «رحمت الله علیه» چون الفاظ را در دل آیات می نگرند و عموماً به مفردات راغب و لسان العرب رجوع دارند، به ریشه‌ی لغات نظر می کنند که روح آن‌ها در بین عرب آن زمان به چه چیزی اشاره داشته است. و این برای فهم متون گذشته لازم است و امروزه تحت عنوان اتیمولوژی مورد بحث می باشد. موفق باشید